



تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰
--------------------------	-------------------------

رابطه صلح و عدالت در منظومه فکری سید قطب

بهرام زاهدی^۱

چکیده

سید قطب یکی از اندیشمندان مهم جهان اسلام است که در آثار خود به صورت ویژه‌ای از عدالت و صلح سخن گفته است اما در مطالعات صورت گرفته در مورد اندیشه وی، کمتر به نسبت میان این مفاهیم پرداخته شده است. بنابراین یکی از مسائل اساسی در رابطه با اندیشه‌های سید قطب، بررسی نسبتی است که او میان این دو مفهوم برقرار ساخته است. در مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای این نسبت مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که سید قطب به چهار سطح پیاپی در مورد صلح باور دارد که عبارتند از: آرامش درون، آرامش در محیط خانه، تعاون و صلح در اجتماع و صلح جهانی. او مبنای اساسی صلح را وجود عدالت یعنی هماهنگی شدن با نظم الهی حاکم بر هستی و تشریع شده در دین خاتم پیامبران (ص) می‌داند.

واژگان کلیدی: اسلام، انسان، عدالت اجتماعی، صلح جهانی، تمدن مادی، نجات،

وحدت



۱- مقدمه

سید قطب یکی از مؤثرترین اندیشمندان معاصر جهان اسلام است که تأثیرات او همچنان بر فضای فکری جوامع اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرا مشاهده می‌شود. برداشت‌های گوناگون از آثار وی باعث شده است تا طیف متنوعی از تفاسیر حول شخصیت و افکار او شکل بگیرد که البته این تفسیرها همچنان منشاء عمل سیاسی و اجتماعی هستند و از این منظر پرداختن به آثار او و دست‌یافتن به فهمی صحیح از نوشته‌های او اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. تا کنون بحث‌ها و پژوهش‌های بسیاری پیرامون نظرات سید قطب درباره جهاد، جاهلیت، لزوم تشکیل حکومت اسلامی و غیره صورت گرفته است اما باید توجه کرد که سید قطب تمامی این نوع مطالب را بر اساس تبیین خود از مفاهیم پایه‌ای همچون هستی، انسان، سعادت و عدالت بنا کرده است و لازمه فهم دیدگاه‌های مشخصا سیاسی وی، کسب ادراکی از نظرات او پیرامون مفاهیم بنیادین و پایه است. اساسا تشکیلات اخوان المسلمین که سید قطب از سال ۱۹۵۱ به عضویت آن در آمده بود یک خلاء تئوریک داشتند و آن نبود یک تفسیر پویا و به روز از قرآن بود تا بتوانند دیدگاه‌های سیاسی خود را بر آن مبنا استوار سازند. (هر چند آراء حسن البناء مقتبس از قرآن بود اما وی صاحب یک اثر تفسیری نبود). قطب با نوشتن آثار مختلف اجتماعی و سیاسی بر مبنای آیات قرآن و به ویژه نوشتن تفسیر فی ظلال القرآن سعی کرد تا این خلاء تئوریک را پر کرده و در پرتو قرآن، تفسیری کامل از هستی و انسان و عدالت و حکومت و ... در اختیار نسل جدید نیروهای اسلام‌گرا در مصر و جهان اسلام قرار دهد. (شکوری: ۱۳۸۴، ۲۳)

البته او تحصیلات منظم علوم اسلامی نداشت و به همین جهت می‌توان در آثار او ردپای اشتباهات ناشی از نبود این تحصیلات را یافت اما با این وجود، تسلط او بر ادبیات عرب، مطالعات اسلامی و به ویژه قرآنی فراوان و تجربیات اجتماعی و سیاسی او



باعث شد تا تفسیر فی ظلال و سایر نوشته‌های قرآن‌پژوهانه وی در زمره آثار ماندگار، نوآورانه و حرکت‌آفرین قرار گیرد. دو مفهوم عدالت و صلح نیز به صورت کاملاً جدی و مفصل در آثار او به بحث گذاشته شده‌اند چرا که او معتقد به تبیین طرحی جامع از حیات فردی و اجتماعی انسان بود و یقیناً هیچ متفکر جامع‌الاطراف بدون پرداختن به مفاهیمی چون عدل و صلح نمی‌تواند چنین طرحی در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. او در سال ۱۹۴۸ کتابی به نام العدالة الاجتماعية فی الإسلام (عدالت اجتماعی در اسلام) را به رشته تحریر درآورد و در آنجا مفصلاً پیرامون دیدگاه اسلام در مورد عدالت، بایسته‌های آن و تضمین‌های اسلام درخصوص تحقق آن، بحث کرد. این کتاب در مصر و در سرتاسر جهان اسلام با استقبال کم‌نظیری مواجه شد کما اینکه در ایران نیز ترجمه فارسی آن بیش از ۲۵ بار به چاپ رسیده است. او در اثر دیگر خود به نام السلام العالمی و الإسلام (صلح جهانی و اسلام) که در سال ۱۹۵۱ منتشر شد، سعی کرد تا موضوع اسلام پیرامون تحقق صلح جهانی را با استناد به آیات قرآن مورد بحث و بررسی قرار دهد. قطب در این کتاب دوم، بارها به موضوع عدالت نیز پرداخته و در واقع اساس این کتاب بر مبنای پیوند میان این دو موضوع قرار دارد. علی‌رغم اهمیت فراوانی که فهم معنا و جایگاه صلح در اندیشه سید قطب دارد و علی‌رغم نگارش کتابی مستقل درباره این موضوع توسط خود سید قطب، ما شاهد وجود آثار پژوهشگران در مورد بررسی نسبت میان عدل و صلح در اندیشه‌های قطب نیستیم و عملاً این موضوع چندان که باید مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

ما در نوشتار حاضر قصد داریم که معنای عدالت و صلح در منظومه فکری سید قطب را مورد بازخوانی قرار دهیم و نشان دهیم که عمده بحث‌های سید قطب در رابطه با انقلاب، جهاد، مبارزه با جاهلیت، تشکیل حکومت اسلامی و امثالهم بر روی پیوند میان عدل و صلح بنا شده است چرا که عملاً در اینجا است که



او بحث خود را در مورد اینکه مسلمانان باید چه رفتاری اعم از صلح یا جنگ در قبال دیگران داشته باشند، مطرح کرده است. به این منظور ما در این مقاله پس از بیان مختصری از زندگینامه سید قطب، به ترتیب به موضوعات «عدالت»، «تلازم عدالت و صلح» و «صلح» در اندیشه سید قطب پرداخته‌ایم و به صورت جداگانه در مورد لایه‌هایی که قطب درخصوص صلح برشمرد است، بحث کرده‌ایم. سپس به موضوع جنگ‌های مجاز از منظر سید قطب اشاره کرده‌ایم. در آنجا خواهیم دید که پیوندی که قطب میان عدالت و صلح برقرار ساخته است با خود، این پیامد را دارد که مسلمانان طبق آموزه‌های قرآنی باید تا رفع ظلم در عالم و تحقق عدالتی فراگیر در جهان مبارزه کنند اما بدون شک پس از بیان این واقعیت این سؤال رخ نمایان خواهد کرد که تحقق این امر در جهان کنونی چگونه میسر خواهد بود؟ آیا قطب علاوه بر نظریه‌پردازی بنیادین در مورد عدل و صلح، به واقعیات موجود در عالم ماده هم توجه داشته است یا خیر؟ پس در بخش‌های بعدی به موضوعات «تحقق عملی عدل و صلح و جایگاه پیمان با غیر مسلمانان» و «راه نجات» در منظومه فکری سید قطب پرداخته و نهایتاً نتیجه‌گیری کرده‌ایم.

۲- شرح مختصری از زندگی سید قطب و زمینه‌های اجتماعی-سیاسی اندیشه‌ورزی او

سید قطب ابراهیم حسین شاذلی در سال ۱۹۰۶ در کنار رود نیل در روستای موشه (عبدالفتاح) در استان آسیوط مصر در خانواده‌ای مذهبی و سیاسی به دنیا آمد. پدرش جایگاه والایی در میان اهالی روستا داشت و خانه آنها مرکز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در روستای موشه بود. سال‌های کودکی وی مقارن بود با شعله‌ور شدن احساسات ضداستعماری در مصر و مبارزه برای بیرون راندن انگلیسی‌ها از آن کشور و همین باعث شد که سید از کودکی با مسائل سیاسی و مبارزاتی آشنا شود. او در ده



سالگی حافظ کل قرآن شد. وی در همین سال‌های کودکی و نوجوانی با خرید کتب متنوع از کتابفروش دوره‌گردی به نام عمو صالح که سالی چندبار با خورجینی از کتاب به روستای آنها می‌آمد سعی کرد تا دانش و اطلاعات مذهبی و سیاسی خود را بالاتر ببرد. دو تن از دایی‌های او فارغ‌التحصیل الأزهر بودند که یکی از آنها ساکن قاهره بود و با نام مستعار احمد موشی (یعنی اهل روستای موشه) در مطبوعات قلم می‌زد. سید قطب در سال ۱۹۲۰ برای ادامه تحصیل در مقطع دبیرستان به قاهره رفت و از طریق دایی خود با عباس محمود عقاد، ادیب بزرگ مصری مرتبط شد. او در سال ۱۹۲۲ وارد دانشسرای مقدماتی شد و در سال ۱۹۲۵ موفق به دریافت اجازه‌نامه تدریس شد. سپس به دلیل کسب نمرات برتر به پیش‌دانشگاهی دارالعلوم فرستاده شد و در سال ۱۹۲۹ با تشویق عباس محمود عقاد وارد دانشکده دارالعلوم شد. در سال ۱۹۳۳ لیسانس ادبیات عرب گرفت و به عنوان معلم در وزارت آموزش و پرورش مصر استخدام شد. او با شور و نشاط فراوان طرح‌های اصلاحی برای ارتقاء کیفیت سطح آموزش در مدارس می‌نوشت اما مسئولین وزارتخانه درگیر کارهای روزمره اداری خود بودند و بهایی به این نوع مباحث نمی‌دادند. او طی چند سال در شهرهای مختلف مصر از جمله قاهره، دمياط، حلوان و ... به تدریس پرداخت و با فضای جامعه کشور خود بیش از پیش آشنا شد. وی طی سال‌های تحصیل در دانشکده و سال‌های اولیه معلمی از فضای دینی و معصومانه کودکی خود فاصله گرفته بود و بیشتر از منظر ناسیونالیسم به تحولات سیاسی و اجتماعی می‌نگریست اما در سال ۱۹۳۹ اولین آثار اسلامی خود را البته با دیدگاهی هنری و زیبایی‌شناسانه به رشته تحریر درآورد و آن را با نام «التصویر الفني في القرآن» به صورت دو مقاله در مجله المقتطف چاپ کرد. (بعدها این اثر با اضافاتی در سال ۱۹۴۵ به صورت کتاب منتشر شد.) در سال ۱۹۴۷ نیز کتاب دیگری با همین رویکرد نوشت (مشاهد القيامة في القرآن) اما به تعبیر خودش شنیدن آوای قرآن و تماس بی‌واسطه روح او با کلمات قرآن باعث



شد تا بار دیگر و اینبار با فهمی عمیق‌تر به دامن قرآن بیاویزد.

او در این سالها به فعالیت‌های مطبوعاتی و بعضا سیاسی می‌پرداخت و تا مرز استعفا از آموزش و پرورش نیز پیش رفته بود اما با وساطت طه حسین (نویسنده و ادیب شهیر مصری) در وزارتخانه ماندنی شد و به سمت بازرسی آموزش مقاطع ابتدایی گمارده شد. در سال ۱۹۴۵ مجله‌ای با نام الفکر الجديد منتشر کرد که به خاطر درج مطالب سیاسی پس از چند شماره توسط حکومت ملک فاروق لغو امتیاز شد. مسئولان به خاطر دورکردن سید از فضای مصر و تغییر در دیدگاه‌هایش وی را برای دوسال به آمریکا فرستادند تا در دانشگاه کلورادوی شمالی در مقطع فوق لیسانس تحصیل کند. (۱۹۴۸-۱۹۵۰) دیدن جامعه آمریکا باعث تقویت دیدگاه‌های اسلامی او شد چرا که از نزدیک نتایج تفکر لیبرال سرمایه‌داری را مشاهده کرد. او جامعه آمریکا را اینگونه تشریح می‌کند: مادی‌گرایی و ستایش دلار، سیستم اقتصادی‌ای که حقوق ضعفا را رعایت نمی‌کند، تبعیض و نژادپرستی، بی‌بند و باری جنسی و اختلاط حیوانی. (Qutb: ۱۹۵۱)

سید پیش از سفر به آمریکا کاملا سمت‌وسوی اسلامی پیدا کرده بود کما اینکه در سال ۱۹۴۸ قبل از رفتن به آمریکا کتاب عدالت اجتماعی در اسلام را نوشته بود (در سال ۱۹۴۹ در مصر منتشر شد) و می‌بینیم که در آنجا بحث‌های مهمی در خصوص ضرورت بازگشت به اسلام را مطرح کرده است و می‌دانیم که در طول سفر به آمریکا نیز در کشتی به اتفاق دوستانش نماز جمعه برپا داشته بود؛ اما چنانچه گفته شد دیدن جامعه آمریکا او را مصمم‌تر از قبل ساخت. او پس از بازگشت به مصر بعد از مدتی از شغل خود استعفا داد، به اخوان المسلمین پیوست و دو کتاب معركة الإسلام و الرأسمالية (نبرد اسلام و سرمایه‌داری) و السلام العالمی و الإسلام (صلح جهانی و اسلام) را در سال‌های ۱۹۵۱ نوشت.



در سال ۱۹۵۲ قیام افسران آزاد به رهبری ژنرال نجیب و سرهنگ جمال عبدالناصر به پیروزی رسید و در ابتدا بین افسران و اخوان روابط حسنه‌ای برقرار بود. پس از چندی ناصر نشان داد که تمایلی به مبنا قرار دادن اسلام در امور سیاسی ندارد بلکه او به سمت آمیزه‌ای از ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم حرکت کرده و همین باعث دور شدن آنها و اخوان از یکدیگر شد. سید قطب در این سال‌ها از دست‌اندرکاران برپایی مجالس حمایت از فلسطین بود و در همایشی که در مورد دفاع از فلسطین در اردن و مصر برپا شد، از شهید سید مجتبی نواب صفوی از ایران هم دعوت به عمل آورد. او همچنین در مورد ملی شدن صنعت نفت نیز با آیت‌الله کاشانی مکاتبه کرد و به وی تبریک گفت. در سال ۱۹۵۴ بعد از بالا گرفتن اختلافات میان حکومت و اخوان‌المسلمین، سید بازداشت شد و به بیست و پنج سال زندان با اعمال شاقه محکوم گردید. او در زندان به تکمیل تفسیر فی‌ظلال القرآن و برخی آثار دیگر خود پرداخت و نهایتاً در سال ۱۹۶۴ آزاد شد. او مجدداً در سال ۱۹۶۶ دستگیر و در دادگاهی به ریاست سرهنگ محمد فؤاد دجوی در حالی که تنها حق چهار و نیم دقیقه صحبت در دفاع از خود را داشت به اعدام محکوم شد. (حموده: ۱۹۹۶، ۱۶۷-۱۳)

تعدادی از رجال فرهنگی جهان اسلام از جمله آیت‌الله سید محسن حکیم خواهان لغو حکم اعدام او شدند^۱ (حکیم: ۱۳۸۶، ۵۰ ق) ولی او یک هفته پس از صدور حکم در بامداد ۲۹ اوت ۱۹۶۶ به همراه دو نفر دیگر اعدام شد. برادرش محمد و خواهرش حمیده نیز بازداشت شدند و پسر خواهر دیگرش (محمد رفعت دانشجوی دانشکده معماری قاهره) زیر شکنجه جان سپرد.

او پس از صدور حکم اعدام می‌توانست با عذرخواهی از ناصر در مجازات خود تخفیف بگیرد و حتی با ابراز پشیمانی به پستی بالا در وزارت آموزش و پرورش گمارده شود اما او گفت اگر زندانی بودنم به خاطر حق بوده است پس من به حکم حق

۱- تاریخ تلگراف آیت‌الله حکیم ششم جمادی الاولی ۱۳۸۶ هـ.ق برابر با ۲۳ اوت ۱۹۶۶ میلادی است.



راضی‌ام و اگر به علت ناحق بودنم در قید به سر می‌برم پس شایستگی عفو و بخشش را ندارم. (علیپور: ۱۳۸۸، ۱۱۳)

۳- معنای عدالت در اندیشه سید قطب

قطب علی‌رغم تأکید فراوانی که بر عدالت اجتماعی دارد اما از سوی دیگر بر این مطلب نیز پای می‌فشارد که عدالت منحصر به یک پدیده اجتماعی نیست بلکه حقیقتی است که در تمام هستی جریان و جریان دارد و همه عالم از جمله فطرت پاک انسانی با آن سرشته شده است. عدالت، حقیقتی است که خود از حقیقتی بزرگتر سرچشمه می‌گیرد و آن عبارت است از «حقیقت وحدت بزرگ»، وحدتی که همه چیز را به سوی سرچشمه حیات و مبدأ هستی قرار داده و باعث حرکت هر پدیده‌ای به سوی کمال می‌گردد. (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۵۴-۵۳) به تعبیر قطب «در ورای این جهان هستی، اراده‌ای در کار است که آن را طرح‌ریزی می‌کند و قدرتی هست که آن را به حرکت درمی‌آورد و قانونی وجود دارد که آن را هماهنگ می‌سازد.» (قطب: ۱۳۹۰ الف، ۱۲۸)

فطرت انسان نیز از همین ناموس و قانون کلی تبعیت می‌کند و تنها در سایه آن است که به آرامش و کمال دست پیدا می‌کند. (همان، ۱۲۹) روح انبیاء نیز با پیوند برقرار کردن با همین حقیقت است که از ناموس هستی آگاه شده و در واقع گوش جان هر پیغمبری با ندای فرشته وحی به روشنی، راه کمال را دریافته است. پس تبعیت از آنها برای کمال انسان ضروری است. این راه و روش به کاملترین شکل خود در جان خاتم پیامبران (ص)، متجلی شده و از اینرو است که شهادت دادن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر (ص) و پایبند بودن به مقتضیات آن راه نجات بشر است چرا که همان قانون الهی عدالت که برنامه تمام هستی است در دین آخرین پیامبران برای بشریت به ارمغان آورده شده است. (همان، ۱۲۷)



بر همین مبنا است که قطب معتقد است عادل شدن انسان و جامعه انسانی در پرتو دل سپردن به دین مبین اسلام و عمل کردن به دستورات آن محقق خواهد شد لذا او در بحث‌های مفصل خود پیرامون عدالت به ویژه عدالت اجتماعی درصدد استخراج و نشان دادن دستورات اسلام برای تحقق عدالت است که به نظر وی حداقل در مباحث و آموزه‌هایی چون مساوات کامل سرشت انسان‌ها فارغ از هر نژاد و طبقه‌ای، تکافل اجتماعی در جامعه اسلامی، قانون گردش ثروت در دست همه، قانون مصالح مرسله، قانون سد ذرایع، قانون تحریم ربا، قانون تحریم احتکار، قانون همگانی بودن منابع عمومی، قانون تحریم اسراف و عیاشی، قانون تحریم کز، قانون پرسش حکومت اسلامی در مورد منشأ ثروت (از کجا آورده‌ای؟) و قانون زکات خود را نشان می‌دهد. (قطب: ۱۳۹۲، ۸۵-۱۱۹ و ۱۶۱-۲۱۵)

قطب باور دارد که وقتی انسان تسلیم هوی و هوس‌های خود شود حیات خود و جامعه را رو به اضمحلال و تباهی خواهد برد چرا که بر خلاف فطرت سلیم انسانی و قانون تشریع شده از سوی یگانه رب عالم، عمل کرده و در واقع در مسیری بر خلاف عدالت و وحدت حاکم بر هستی گام برداشته است. در چنین شرایطی و وقتی که انسان از فطرت خود بیگانه شد، بین او و جهان پیرامونش، بین افراد گوناگون و بین جماعت‌های مختلف ناسازگاری پدیدار شده و نیروی انسان نه در خدمت سعادت او بلکه در راه نابودی او قرار خواهد گرفت. (قطب: ۱۳۹۰ ب، ۶۴-۶۶ و قطب: ۱۳۹۰ الف، ۱۳۵)

وضعیتی که به نظر سید، انسان معاصر خود را دچار آن کرده است و بدون بازگشت به سمت خدا قادر به بهبود شرایط خود نخواهد بود. به اعتقاد قطب، بشر امروز با ادعای رسیدن به مرتبه بالای علمی، به خدا و عالم ارزش‌های اخلاق و عدالت فراگیر انسانی پشت کرده و با وضع قوانین جاهلی یا غیر الهی، میدان را برای تاخت‌وتاز قدرت‌های مادی که جز به منافع زودگذر خود نمی‌اندیشند، باز کرده



است. (قطب: ۱۳۹۰ الف، ۶-۹ و ۲۰۱-۲۲۰)

۴- تلازم صلح و عدالت

یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی در تفکر سید قطب تصریح او بر این مهم است که در اسلام نمی‌توان موضوعات و مسائل را بدون تبیین نظریات عمومی اسلام در مورد جهان، زندگی و انسان بیان کرد. بنابراین در لحظه لحظه سخنان وی پیرامون هر موضوعی، آن دیدگاه کلی او درباره هستی و توحید حاکم بر آن و طبیعت سرشت بشری حکمفرما است.

او معتقد است «این دین هیچگاه مشکلات زندگی انسان را به نحو پراکنده و جدا از هم علاج نمی‌کند ... روش این دین، این است که همه مشکلات و موضوعات را برگشت به یک نقطه مرکزی داده، ... تمام آنها را با یک محور جامع و خاصی متصل کرده و در اطراف آن محور به گردش درآورده و از همینجاست که از مسائل و موضوعات این دین، یک وحدت کلی و جامعی درست می‌شود و بازگشت همه آن مسائل و موضوعات به آن وحدت خواهد بود.» (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۴۶) بنابراین او همواره مسائل را در نسبتی که با کلیت عالم هستی و حقایق اساسی اسلام برقرار می‌سازند، می‌بیند و از اینرو هر دوی مباحث عدالت و صلح در پرتو توحید معنا می‌یابند اما از آنجا که عدالت به معنای نظم الهی حاکم بر هستی است و فطرت انسان نیز بر آن مفطور است و راه رسیدن به کمال نیز از رهگذر عدالت می‌گذرد پس در نسبت میان صلح و عدالت، تقدم، از آن عدالت است.

نظر قطب در نبود عدالت و در شرایطی که مناسبات ظالمانه بین‌المللی و ساختارهای پیچیده طبقات و تعصبات نژادی بر عده‌ای از انسان‌ها حاکم شده، بدون شک صلحی واقعی و سازنده موجود نخواهد بود بلکه تنها ممکن است



سرپوشی پوشالین بر روی همان مناسبات ظالمانه با نام صلح قرار داده شود؛ پس مؤمنان باید در راه رسیدن به عدل و صلح واقعی مبارزه کنند. البته قطب با تدقیق فراوان در برنامه و سیر حرکت‌های اجتماعی و سیاسی پیغمبر اکرم (ص) سعی کرده است روش‌های مرحله به مرحله و اجرایی برای دستیافتن به صلح راستین را نیز نشان داده و متوجه صعوبت دستیابی به چنان وضعیتی بوده است.

این نوع نگرش در مورد تقدم عدالت بر صلح و درواقع ضرورت وجود عدالت برای صلح را در آثار بسیاری دیگر از اندیشمندان مسلمان گذشته و معاصر مشاهده می‌کنیم. به عنوان یک نمونه می‌توان از دیدگاه آیت‌الله شهید سید محمد حسینی بهشتی یاد کرد که در یکی از سخنرانی‌های خود چنین می‌گویند:

«[اگر] در یک جامعه‌ای فاصله اقتصادی، فاصله همه چیزی بوجود بیاورد به طوری که قهوه‌خانه اشراف غیر از قهوه‌خانه کارگر است، حمام اشراف غیر از حمام کارگر است، وسیله نقلیه او غیر از اوست، مدرسه‌اش غیر از اوست، دانشگاهش غیر از اوست، خیاطش غیر از اوست، خیابان و محله‌اش غیر از اوست... این را ما می‌گوییم فاصله طبقاتی و این چیزی است که جنگ طبقاتی را ایجاد خواهد کرد بدون برو و برگرد... اختلاف سطح درآمد، اختلاف سطح زندگی، هیچ نباید با مسئله اختلاف طبقاتی واقعی یعنی جدایی واقعی میان گروه‌هایی از یک جامعه اشتباه بشود... این چیزی است که اسلام با آن شدیداً مبارزه کرده است.» (بهشتی: بی‌تا)

پس لازمه وجود صلح، وجود شرایطی است که در آن انسانیت انسان محترم شمرده شود. از نظر سید قطب، برنامه جامع اسلام هم دقیقاً برای صیانت از همین موضوع یعنی انسانیت انسان سامان یافته است و اسلام واقعی در راه تحقق عدالتی که بستر ساز کمال انسان باشد، حرکت می‌کند. و اما چیزی که خود را اسلام می‌نامد لیکن با هرگونه ظلم و کفر و نفاق سازش می‌کند همان مطلوب



استعمارگران برای سرگرم کردن ملت‌های مسلمان و دور کردن آنان از حقیقت اسلام است. سید قطب برای اولین بار چنین پدیده‌ای را به عنوان «اسلام آمریکایی» معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«آنها نمی‌خواهند که واقعا اسلام حکومت کند و هرگز هم قدرت تحمل آن را ندارند که اسلام حکومت را به دست بگیرد، چرا که اگر اسلام حکومت را دست گیرد ملت را از نو می‌سازد، در میان توده‌ها دگرگونی و انقلاب ایجاد می‌کند و آنگاه به ملت‌های جهان می‌آموزد که تجهیز قوا بر ضد امپریالیسم و استعمار، یک وظیفه و فریضه است و بیرون راندن استعمارگران نیز یک فریضه است و کمونیسم هم مانند استعمار همچون وبای خطرناکی است و هر دو دشمن‌اند و هر دو تجاوزکار و با هر دو باید جنگید. بنابراین غری‌ها برای خاورمیانه یک اسلام آمریکایی را لازم دارند.» (قطب: ۱۳۹۱ ب، ۱۰۲)

۵- صلح در اندیشه سید قطب

الف- گستره صلح

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد روشن است که در تفکر سید قطب صلح در زمینه ای وسیع از آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی معنا می‌یابد و به همین دلیل در اندیشه او بحث صلح از جهان درونی و جان انسان آغاز می‌شود و تا سطح جهانی ادامه پیدا می‌کند. چرا که «اسلام با نظر وسیع و جامع الاطرفی که نسبت به زندگی دارد، صلح و سازش را در دایره کوچکی از شئون زندگی محدود نمی‌سازد بلکه صلح به تمام معنی و همه جانبه‌ای را در جمیع شئون زندگی تحقق می‌بخشد و یک پیوند ناگسستنی بین صلح و آن ایدئولوژی کلی و مخصوصی که نسبت به جهان و زندگی و انسان دارد، برقرار می‌سازد. بنابراین صلحی که اسلام می‌خواهد نسبت به آن



معنایی که اکنون در میان دولت‌ها متعارف است فرق داشته و صلح اسلامی دارای معنی عمیق تر و وسیع‌تری خواهد بود.» (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۷۴)

پس در شرایطی که اسلام قصد ایجاد همبستگی و وحدت بین جمیع اجزای هستی و جهت‌گیری آنها به سوی سرچشمه تمام خوبی‌ها را دارد و می‌خواهد که تمام اسباب تفرقه و نزاع و تصادم را از میان بردارد، باید برنامه تربیتی خود را به تمام زوایای حیات انسان وارد سازد. پس آغاز این راه از روح و روان انسان و دست‌یافتن او به آرامش و صلحی درونی آغاز می‌شود چرا که «او نخستین آجری است که در بنای جامعه به کار رفته است.» (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۷۷) سپس باید صلح و آرامش در خانه‌های انسان‌ها حاکم گردد تا انسان‌ها دچار بحران‌های روحی و روانی نگردند و خصوصاً نشو و نمو کودکان در محیطی سالم صورت گیرد. پس از آن باید به عوامل ایجاد صلح در هر جامعه پرداخت و نهایتاً برای ایجاد صلحی فراگیر در تمام جهان اقدام کرد.

ب- صلح در درون جان انسان و در میان خانواده‌ها

به اعتقاد قطب، اسلام به منظور حرکت گام‌به‌گام به سوی صلح ابتدا با ارائه عقیده‌ای که با فطرت و منطق او سازگار است بذر آرامش را می‌کارد و با بیان این نکته که خدا نسبت به بنده‌اش نزدیک است و دعایش را مستجاب می‌کند و هیچگاه از رعایت حال او غافل نبوده و او را فراموش نمی‌کند، او را از تشویش و اضطراب و سردرگمی رهایی می‌بخشد. اسلام همچنین بین تمایلات و نیازهای انسان تعادل برقرار کرده و برای پاسخ دادن معقول و مشروع به نیازهای او راهی قرار داده است. یعنی وقتی که اسلام مردم را به پاکیزگی روح و آزادی از قیود شهوات دعوت می‌کند منظورش این نیست که او یکسره از حیات خاکی و مادی خود دست بشوید، بلکه



می‌خواهد آدمی را طوری تربیت کند که مالک نفس خود گردد و به هیچ‌وجه بنده شهوات خود نشده و مانند حیوان تابع امیال خود نباشد. اسلام راه توبه و بازگشت را نیز باز گذاشته تا اگر انسان‌ها زمانی تسلیم امیال خود شدند باز هم راهی برای بازگشت به مسیر منطبق با فطرت خود و ذات هستی داشته باشند و پس از بازگشت به مسیر عدل، بار دیگر آرامش را در درون خود بیابند. همچنین اسلام میان نیروی انسان و تکالیف او تناسب برقرار ساخته تا او دچار فشار و ناراحتی، نفرت و انزجار و یا اضطراب و تشویش نشود.

بحث توکل به خدا نیز در معنای صحیحش هم ایمان و آرامش را به ارمغان می‌آورد و هم عزم و اراده انسان را تقویت می‌کند. اسلام برای کسب چنین آرامش و صلحی درونی، تنها به بیان مسائل فردی بسنده نکرده بلکه قوانین اجتماعی آن نیز برای انسان، مایه کسب آرامش خواهد بود. قوانینی که باعث می‌شود هر انسانی احساس امنیت در برابر تعدی دیگران و حتی حاکمان بیابد و احساس کند که در محیط سالمی زندگی می‌کند. چرا که در چنین محیطی حاکم هم جز در چارچوب قانون بر او هیچگونه تفوق و برتری و سلطه‌ای ندارد. البته قانونی که خدایی است و فرد و حاکم هر دو از آن اطاعت می‌کنند. پس انسانی که با چنین مکتبی پرورش یافته و در محیطی مشحون از آموزه‌ها و دستورات آن رشد پیدا کند دارای روح و روانی سالم و آرام خواهد بود و پرورش چنین انسانی گام اول برای دستیابی به صلح جهانی است. (همان، ۷۷-۱۱۵)

گام دوم این مسیر، ایجاد صلح و آرامش در خانه است به ویژه آنکه خانه محل اصلی رشد کودک و تکوین شخصیت او است پس اسلام به موازات توجه به درون هر فرد می‌کوشد تا محیط هر خانه نیز محلی سرشار از آرامش برای تربیت انسان‌هایی باشد که بتوانند در مسیر صلح واقعی گام بردارند. به این منظور اسلام برنامه‌ها و قوانین خاصی را برای خانواده‌ها در نظر گرفته که اولین آن ایجاد پیوندی مقدس میان



زوجین است. «اسلام نخست رابطه خانوادگی و داخلی را به صورت روشن و درخشان تصویر می‌کند که از آن اشعه مهربانی، عاطفه، محبت و همکاری می‌تابد و بوی عطر می‌آید.» (همان، ۱۱۸)

اسلام تأکید دارد که این پیوند باید از روی رغبت و رضا شکل بگیرد و اعلام آن به صورت آشکارا و علنی (با حضور شهود) باشد تا هیچگونه تاریکی و ابهام در مورد برپا داشتن این پیوند باقی نماند. اسلام برای اینکه محیط خانه محیطی مساعد برای تربیت کودکان باشد چنین حکم کرده است که نفقه بر عهده پدر باشد تا مادر با کوشش کافی و وقت لازم و فراغت خاطر در خانه، کودک را پرورش داده و نظم داخلی خانه را مهیا سازد. اسلام برای حفظ کیان خانواده و آرامش محیط خانه‌ها، از آرایش و تجمل زنان برای نامحرمان منع کرده و مردان و زنان را به حفظ عفت و حتی رعایت حدود در نگاه کردن و طرز گفتار واداشته است. به بیان قطب، وجود روابط به اصطلاح آزاد در دنیای غرب، باعث رشد وحشت‌آور طلاق در آن کشورها شده و کانون خانواده یعنی اصلی‌ترین محمل برای پرورش انسان‌های سالم و به سامان را تهدید می‌کند.^۱ اسلام برای جلوگیری از خطرات یادشده برای کانون خانواده و بالمآل پیش روی سعادت انسان، علاوه بر دستورات فردی بازه به وضع قوانین و حدود و کیفی‌هایی پرداخته است که به عنوان عاملی بازدارنده، مانع از گسترش بی بند و باری و اثرات ناشی از آن گردد. همین طور اسلام با منع اسراف و عیاشی و تشویق انسان‌ها به کار و کوشش در راه خدا وقتی برای بیکاری و ولگردی باقی نمی‌گذارد و «در چنین اجتماعی دیگر برای زنان و مردان بیکار و عیاش میدان عمل پیدا نمی‌شود» (همان، ۱۳۸) و آنان فرصتی برای برپایی مجالس عیش و نوش و رقص و فساد نخواهند داشت. همچنین اسلام طلاق را به عنوان مبعوض‌ترین مباح نزد خدا، حلال کرده است تا

۱- سید قطب این حرف را در حدود هفتاد سال پیش مطرح می‌کند و می‌دانیم که امروزه گسترش این روابط در غرب و شرق عالم باعث تهدید بیشتر کانون خانواده در سرتاسر جهان شده است.



در شرایطی که واقعا هیچ راهی برای ایجاد صلح و سازش در خانه‌ای وجود نداشته باشد زن و مرد بتوانند از یکدیگر جدا شده و مسیر زندگی خود را ادامه دهند. به اعتقاد قطب همه این آموزه‌ها و قوانین، اموری هستند که به ایجاد انسان و جامعه ای آرام و صلح‌جو کمک می‌کنند. (همان، ۱۶۷-۱۱۷)

ج- صلح و آرامش در در جامعه

به نظر قطب اگر در یک جامعه روح تناسب و تعاون حاکم نباشد و در عوض استثمار و پایمال کردن حقوق ضعفا جایگزین شده باشد «جنگ طبقاتی، یک حقیقت مادی به وقوع پیوسته می‌شود که راه فراری از آن نیست و امیدی به نجات از آن و راهی برای انکار آن وجود ندارد.» (همان، ۱۷۱) اما اگر طرز فکر جامع‌الاطراف مانند اسلام بر شئون گوناگون آن جامعه حقیقتا حکمفرما شود، عدالت را محقق کرده و در آن صورت جنگ طبقات افسانه‌ای بیش نخواهد بود. او در کتاب نبرد اسلام و سرمایه‌داری به این موضوع نیز اشاره می‌کند که گسترش مظاهر فاسد تمدن غرب در جوامع اسلامی، یعنی گسترش بی‌بند و باری و ولنگاری، بی‌ارتباط با کسب ثروت‌های ناروا برای عده‌ای و عیاشی آنان و ایجاد فاصله عمیق طبقاتی نیست و باید فکری برای درمان هر دو پدیده کرد. (قطب: ۱۳۶۰، ۱۴-۱۶)

قطب تأکید می‌کند که قانون اسلام، قانونی نیست که فردی یا طبقه‌ای برای مصالح خود وضع کرده باشد بلکه قانونی است که از سوی خدا و برای مصلحت همه وضع شده است و اسلام به دنبال صلحی «جامع و شامل، مبتنی بر عدالت کامل در زندگی» است. (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۱۷۲) برای نیل به این مقصود چنانچه گفته شد اسلام ابتدائاً به دنبال پرورش انسان‌هایی است که از درون و وجدان خویش به صلح و آرامش دست یافته‌اند و در اعماق روح ایشان بذر دوستی و محبت و رحمت



افشانده شده است. کسانی که خداوند در وجدانشان حس نزدیکی و برادری میان ابناء بشر را بیدار کرده و آنان را با این احساسات پاک و لطیف آشنا ساخته است. در کنار آن، اسلام به وضع نظام‌ها و قوانینی برای تحقق بخشیدن به عدالت و صلح در جامعه مبادرت ورزیده است. البته در مورد این قوانین باید از آداب فردی و اجتماعی شروع کرد و یادآور شد که اسلام از کبر و خودپسندی، تمسخر، منت نهادن و ... منع کرده و بر نیکو سخن گفتن، سلام کردن، اطعام، عفو و بخشش، صبر، خیراندیشی برای همه و ... تأکید کرده است. اموری مانند شراب و قمار نیز که نهایتاً باعث ایجاد دشمنی و کینه در میان انسان‌ها می‌شوند، منع شده‌اند.

اسلام بر تقویت حس همکاری و تعاون نیز اصرار ورزیده و همه مؤمنان را نگهبان و مسئول یکدیگر خوانده است. به ویژه در مورد کفالت امور بیچارگان و یتیمان سفارشات فراوانی در اسلام وجود دارد تا عده‌ای از مردم، بی‌سرپرست و بی‌پشتیبان رها نگردند. ربا و نزول‌خواری، غش و تقلب و کم‌فروشی در معاملات و ... نیز مورد تحریم قرار گرفته است تا فساد، ثروت انبوه بادآورده و نیز کینه و عداوت در جامعه رشد نکنند و اساس روابط در اجتماع بر روی محوری وحدت‌آفرین پایه‌ریزی شود تا مردم بر اساس تقوی و نیکوکاری، یار و یاور هم بوده و سنگ زیربنای صلح و آرامش اجتماعی اینگونه نهاده شود.

اسلام در یک اقدام اساسی و بسیار عمیق دیگر، اهداف عالی زندگی را پیش روی هر انسان مجسم می‌کند تا او از تنگنای باریک تمایلات فردی و یا ناسیونالیستی خارج شده و به افق‌های انسانی بزرگ و جامع بنگرد. «در اینجا است که انسان احساس می‌کند تنها برای خود زندگی نمی‌کند بلکه برای همه انسانیت زندگی می‌کند... در اینجا است که مسلمانان احساس می‌کند که آنان اوصیاء و خلفاء خدا بر روی زمین هستند و اصولاً خود، مالک خود نیستند ... و در جایی که هدف‌های عالی و جامع الاطراف زندگی، منتظر همه است دیگر

جایی برای نزاع‌های فردی کوچک باقی نمی‌ماند.» (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۱۸۶-۱۸۵)



اما علاوه بر این انگیزه‌های خدایی، اسلام به بحث سیستم حکومت نیز پرداخته است چرا که «طرز فکر کلی اسلام همیشه میان تکلیف و اطاعات و قانون‌گذاری و خطاب جمع می‌کند و اجتماع را با نظام‌ها و قوانین اداره می‌کند.» (همان، ۱۹۰) به نظر سید قطب پس از اجتماع مردم و تمایل توده ملت به یک حاکم مسلمان، او وظیفه دارد طبق قانون اسلام عمل کرده و کسی را یا طبقه‌ای را برتر از سایر افراد طبقات نداند. او از تحقق چنین عدالت مطلق در طول تاریخ مثال زده و می‌گوید که علی (ع) در زمانی که خلیفه مسلمین بود زره خود را (لباس جنگی‌اش را) در تن یک فرد یهودی یا نصرانی دید و علیه او نزد قاضی اقامه دعوی کرد. قاضی به دلیل نبود بیته‌ای حکم به نفع آن فرد داد و آن فرد نیز با دیدن چنین عدالتی در شیوه سلوک اسلامی، مسلمان شد. پس عدالتی که اسلام از آن سخن می‌گوید «عدالت مطلقه‌ای است که تحت تأثیر دوستی و دشمنی، مال و جاه و هیأت حاکمه قرار نمی‌گیرد.» (همان، ۱۹۴)

قطب اضافه می‌کند که طبق دیدگاه اسلام برای تحقق صلح در جامعه باید امنیت عمومی و آرامش مردم برقرار گردد چرا که امنیت اشخاص و امنیت کلی جامعه به هم پیوسته است. قوانینی مانند قصاص به منظور ممانعت از قتل نفس و حفظ امنیت اشخاص و جامعه وضع شده‌اند. همینطور حفظ عرض و مال حلال و حرمت مسکن مردم و نیز حفظ شخصیت آنان در برابر تهمت، تضمین شده است تا انسان‌ها با خیالی آسوده در جامعه اسلامی زندگی کنند و از سوی دیگر قوانین سختی در مورد کسانی که سد راه عدالت می‌شوند و در زمین فساد می‌کنند وضع شده است.

همچنین «اسلام به خوبی می‌داند که احتمال دارد همه قوانین و ضمانت‌ها و تمایلات روحی و درونی و ... در صورت فقدان تأمین نیازمندی‌های معاشی از بین برود» (همان، ۲۰۷) بنابراین ضمانت‌هایی برای معاش مردم قرار داده تا مردم حتما



به حداقل احتیاجات ضروری خود دست پیدا کنند. ابتدایی‌ترین این ضمانت‌ها نظام کار و دستمزد است که باید هر شخصی با کار کردن، وسیله معاش خود را فراهم کند اما اگر کسی به علتی موجه از کار باز ماند، دولت باید به او از بیت‌المال مبلغی برای گذران زندگی اختصاص دهد چنانکه در صدر اسلام حتی کفار اهل کتاب از کار افتاده که در ذمه حکومت اسلامی زندگی می‌کردند حقوقی از بیت‌المال دریافت می‌کردند. حکومت اسلامی از محل خرج زکات به یاری فقیر، مسکین، در راه مانده و بدهکاری که قرض، دارایی او را از بین برده (به شرط آنکه در معصیت خرج نکرده باشد) خواهد برخاست و نکته مهم دیگر این است که خود جامعه اسلامی هم کاملاً در برابر چنین پدیده‌هایی مسئول است. سید قطب از ابن حزم اندلسی جمله ای را نقل می‌کند که بسیار تکان دهنده است: «کسی که از گرسنگی در محلی بمیرد، اهل آن محل قاتلین او هستند و باید دیه وی را بپردازند.» (همان، ۲۰۸)

در مورد تکافل خانوادگی نیز نفقه مخارج هر عاجز و نیازمند مضطر به عهده نزدیکترین اولیای او است. به اعتقاد قطب، اسلام به منظور برپا داشتن این نوع نظام اقتصادی و اجتماعی و حفظ توازن اجتماعی، حق تصرف در اموال ثروتمندان را در مواقع ضروری برای حکومت اسلامی قائل شده است. (طبق قوانین مربوط به مصالح مرسله و سدّ ذرایع) قوانین اقتصادی اسلام همچون قانون گردش پول در دست همه، تحریم ربا، تحریم احتکار، همگانی بودن منابع عمومی، تحریم اسراف و عیاشی، تحریم کنز، پرسش حکومت از منشأ دارایی و زکات هم برای حفظ همین توازن اجتماعی و در نتیجه تحقق عدالت و ایجاد صلح و آرامش در جامعه است. برخی دیگر از متفکران اسلامی نیز به دست باز حکومت اسلامی برای ایجاد تغییرات اقتصادی به منظور تحقق اهداف بلند اسلام در جامعه اشاره کرده‌اند. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه ۷ دی ۱۳۶۳ در همین رابطه چنین می‌گویند: «... مالیات گرفتن از مردم و مالیات اجباری گرفتن از مردم یکی از وظایف



حکومت اسلامی است. آن وقتی که احساس می‌کند برای اداره امور جامعه به این پول نیاز دارد. بحث سر این نیست که حاکم اسلامی جایز هست مالیات بگیرد یا خیر. حاکم اسلامی هرچه را که مصلحت می‌داند، هر مقداری را که لازم می‌داند از امکانات مردم را می‌تواند برای مسائل عمومی مملکت جذب کند.» ([آیت‌الله] خامنه‌ای: ۱۳۶۳)

د- صلح جهانی

با توجه به جایگاهی که درخصوص عدالت در اندیشه سید قطب برشمردیم واضح است که شرط اساسی در ایجاد صلح جهانی نیز عدالت است. در منظومه فکری قطب، صلح تنها در سایه نام خدا محقق خواهد شد و نام خدا بر روی زمین واقعا حاکم نیست مگر اینکه عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برای مردم به وجود بیاید و صلح چیزی نیست که در شرایطی که «اهریمن ظلم و فساد، بال و پرش را روی مردم گسترده باشد» قابل دستیابی باشد. (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۷۴) اگر این ظلم و فساد در درون یک جامعه باشد صلحی در آن جامعه رخ نمایان نخواهد کرد و اگر در سطح بین‌الملل باشد صلحی در سطح بین‌المللی به وقوع نخواهد پیوست.

به اعتقاد قطب از آنجا که اسلام مرحله نهایی تمام ادیان گذشته است، مسلمانان رسالت و وصایتی جهانی بر عهده دارند تا در راه عدالت و برقراری صلح کامل و همه‌جانبه در جهان بکوشند. در چنان وضعیتی و چنان صلحی تمام قید و بندهای اسارت طبقاتی و ستم قدرت‌های استعماری علیه ملت‌های ضعیف و موانع رساندن پیام اسلام به بشریت، در هم شکسته شده است و پیروان ادیان گوناگون الهی، چه در درون جامعه اسلامی و چه در بیرون از آن در صلح و صفا با مسلمانان زندگی خواهند کرد. قطب مبنای این زندگی مسالمت‌آمیز را آیات هشتم و نهم سوره



ممتحنه^۱ می‌داند که در آنها خداوند فرموده است که او از نیکویی و انصاف در مورد غیرمسلمانانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته و ندارند، منع نمی‌کند و منصفین را دوست دارد و تنها از برقراری دوستی با کسانی که به خاطر اسلام با مسلمانان جنگ کرده و از دیارشان بیرون رانده و یا در این کار معاونت کرده اند، منع می‌کند. (همان، ۲۵۴) پس رابطه اهل کتاب با مسلمانان یکی از وضعیت‌های زیر خواهد بود: یا آنها دولت‌های مستقلی دارند یا درون جامعه اسلامی زندگی می‌کنند. اگر دولت‌های مستقلی دارند یا میان آنها و دولت اسلامی معاهده‌ای هست یا نیست. اگر معاهده‌ای هست طبق آن عمل می‌شود. اگر معاهده‌ای نیست باز دو حالت وجود دارد. اگر آنها درصدد آزار و اذیت مسلمانان نیستند و نیز مانع نشر اسلام نمی‌شوند با آنان با نیکی و عدالت رفتار می‌شود و اگر برخلاف آن باشد دولت اسلامی موظف است در صورت داشتن قدرت آنان را بین سه چیز مخیر کند: اسلام یا جنگ یا جزیه. اما آن عده که دولت مستقلی ندارند و در میان مسلمانان زندگی می‌کنند آنها همان اهل ذمه هستند که اسلام آنها را محترم شمرده و به حمایت از آنها متعهد شده است. جزیه‌ای نیز که این عده پرداخت می‌کنند به جای زکاتی است که مسلمانان می‌دهند و به این شیوه سهم خود را در برابر حمایتی که دولت اسلامی مانند مسلمانان از ایشان می‌کند، پرداخت می‌کنند. این شیوه‌ای است که در صدر اسلام نیز انجام شده است و طبق آیه لا اکراه فی الدین، اهل کتاب مجبور به پذیرش اسلام نشدند. حضور قابل توجه قبایل عرب مسیحی تا سده‌ها پس از اسلام نشان می‌دهد که تهمت درخصوص اجبار و اکراه در پذیرش اسلام تا چه میزان بی‌پایه و اساس است.

۱- لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹) - سوره ممتحنه



به هرحال قطب معتقد است که در روح اسلام این نگاه بزرگواری و گذشت انسانی وجود دارد که به تمام افراد بشر فارغ از ملیت و دین آنها فقط به خاطر اینکه انسانند نگاه مهر و محبت داشته باشد و علت جنگیدن در راه از میان برداشتن موانع رساندن پیام اسلام نیز این است که این پیام، آخرین وحی الهی است و برای سعادت خود انسان لازم است که حتما موانع میان او و پیام وحی از میان برداشته شود. پس «هنگامی که اسلام وظیفه خود را در موضوع هدایت بشر انجام داد و در راه دفع ظلم و فساد به تکلیف خود عمل نمود، دیگر جای آن باقی نمی‌ماند که اسلام نسبت به افراد یا اقوامی روش دیکتاتوری و زورگویی را پیش بگیرد.» (همان،

(۲۵۸)

بنابراین اسلام تا زمان از میان بردن ظلم و فساد و همه موانع راه سعادت انسان، در «یک نبرد و جهاد آشتی‌ناپذیر برای پیروزی حق و خدایپرستی در سراسر روی زمین است.» (همان، ۲۵۱) او با توجه دادن به آیه ۳۵ سوره محمد^۱ که از دعوت کافران به صلح منع می‌کند، صلح بدون اهداف عالی الهی و انسانی را صلح غیر واقعی و پست و بی‌ارزش می‌داند. (همان) او با اشاره به موقعیت ژئوپلیتیک جهان اسلام و روابط حاکم بر جهان آن روز که در آن بلوک غرب به سرکردگی آمریکا و بلوک شرق به سرکردگی شوروی درصدد تصاحب سهم بیشتری از دنیا بودند، یادآور می‌شود که این دو اردوگاه هر دو نیروهای باطل و مادی هستند و نباید به هیچ یک از آنها خوشبین بود بلکه باید از فرصت تقابل دو قطب استفاده کرد تا مسلمانان حقوق و قدرت خود را بازیابند تا در آینده بتوانند به رسالت جهانی خود مبنی بر ایجاد تمدن پاکیزه و خدامحور اقدام کنند. (همان، ۳۰۰)

جالب توجه است که او دقیقا دو سال قبل از کودتای ۲۸ مرداد در ایران، نسبت به خوشبینی مسلمانان به آمریکا شدیداً انذار می‌دهد و بیان می‌کند که آمریکا نیز

۱- فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) - سوره محمد



امروز خلق و خویی مانند دول استعماری پیشین دارد و نباید تصور کرد که آمریکا خارج از جرگه کشورهای استعماری است. قطب که از نزدیک و به صورت ملموس جامعه آمریکا را لمس کرده بود در مورد آن چنین می‌نویسد:

«من دعا می‌کنم که خودخواهی و استبداد پست امریکایی که هیچگاه استبداد انگلیسی در مناطق استعمارشده‌اش به آن نمی‌رسد بر بشریت حاکم نشود زیرا که دشمنی آمریکا نسبت به غیر سفیدپوست‌ها بسیار زشت و ناپسند است... خودخواهی انسان سفیدپوست در آمریکا از همه اوهام نژادپرستی هیتلری بالاتر است، وای بر بشریت که روزی بدبختی، او را اسیر خودخواهی امپریالیسم غرب کند و در روی زمین قدرتی که امپریالیسم از آن بترسد و حساب ببرد نیز وجود نداشته باشد.» (همان، ۳۰۱)

قطب تصریح می‌کند که ادعای مسالمت‌جویی آمریکا خرافه‌ای بیش نیست، خرافه‌ای که کاملاً با طبیعت وحشی و جنگ‌افروز دولت آمریکا متضاد است. (قطب: ۱۹۵۱؛ در خالدی: ۱۳۷۰، ۱۲۹-۱۲۸)

۶- موارد مجاز جنگ

قطب معتقد است که اولاً مسلمانان باید مطابق دستور آیه ۶۰ سوره انفال^۱ برای نجات ضعیفان و بی‌پناهان از چنگال ستمگران به تجهیز نیرو و قوا اقدام کنند و ثانیاً برای تحقق عدالت در زمین به قدر توان مجاهده کنند اما هنگامی که امنیت اجتماعی برای ضعیفا و ناتوانانی که قادر به دفاع از خود نیستند، فراهم شد و زمانی که ظلم و تعدی و استثمار به کلی ریشه‌کن شد، اسلام جنگ را تحریم می‌کند. البته همواره نیروی احتیاطی نظامی خود برای حوادث آینده را حفظ خواهد کرد.

(قطب: ۱۳۹۱ الف، ۶۶-۶۵)

۱- وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْغَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ. (۶۰) - انفال



پس جنگ برای تعصب نژادی یا تعصب دینی (به معنای نفی مطلق غیر خود، همچون صلیبی‌ها) یا کسب منافع مادی به هیچ وجه جائز نیست. (همان، ۵۷-۵۸)

جنگ مجاز، جنگی است که هدفش تنها آزادی بشریت و ضدیت با ظلم و طغیان و تجاوز از حدود الهی باشد. جنگی به دور از هوی و هوس و انگیزه‌های اقتصادی و نژادی، نه جنگی که «سرمایه‌ها و سرمایه‌داران جنایت پیشه به خاطر رسیدن به منافع شخصی، در پناه اسلحه‌های جهنمی... بر بشریت وارد می‌سازند... و یا جنگی که بانک‌های رباخوار بین‌المللی برای به دست آوردن سود بیشتر ... برپا می‌نمایند.» (همان، ۲۸۰) مطابق آیه ۳۹ سوره انفال^۱ مسلمانان تنها برای خدا جهاد می‌کنند تا عدالت را آنگونه که خدا خواسته است بر روی زمین حاکم کنند (همان، ۶۱) این وظیفه و تکلیف مسلمانان است که با ظلم و ستم در هر کجا که باشد مبارزه کنند تا کلمه حق در سراسر روی زمین محقق شود. «جهاد در راه خدا یعنی جهاد برای تحقق کلمه والای خدا و اعتلای نام حق، نه اجبار مردم برای قبول اسلام، بلکه ایجاد شرایط و امکاناتی که همه بتوانند خود را از ظلم و ستم و ذلت و بدبختی نجات دهند.» (همان، ۲۴۷)

مورد مهم دیگری که در این زمینه باید از آن یاد کرد این است که قطب با اشاره به آیه ۹ سوره حجرات^۲، ضرورت تلاش مسلمانان برای جلوگیری از بغی و تجاوز و ستم دسته‌ای از مسلمانان علیه دسته دیگر مسلمان را یادآور می‌شود که ممکن است این بازدارندگی تنها از راه جهاد و مبارزه مسلحانه محقق شود. (همان، ۶۲) یکی از شخصیت‌های مهم مذهبی مصر در دهه ۱۹۸۰ میلادی یعنی شیخ عبدالحمید کیشک مصری^۳ که جزء اثرپذیرفتگان از سید قطب نیز هست در مورد جنگ رژیم بعثی

۱- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹) - انفال

۲- وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ قَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (۹) - حجرات

۳- که در ایران بیشتر نام شیخ عبدالحمید کوشک مصری معرفی شناخته شده است.



حاکم بر عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بر همین مبنا نیروهای مسلح رژیم بعث عراق را باغی می‌دانست و در سخنرانی هایش علیه صدام حسین عفری افشاگری می‌کرد و به قدر توان سعی در تضعیف طرف متجاوز علیه دسته‌ای از مسلمانان داشت. البته از سخنان وی پیدا است که خود صدام را اصلاً خارج از مصداق مسلمان می‌داند. (کشک مصری: بی‌تا) امام خمینی (ره) نیز ضمن اینکه شخص صدام را در عصر ۱۳۵۹/۶/۳۱ اولا تکفیر کرده بودند و ثانياً در صف کفار معرفی کرده بودند (امام خمینی: ۱۳۷۸، جلد ۱۳: ۲۲۴)، اما در دیدار با هیأت موسوم به میانجی به این آیه نیز اشاره کردند و گفتند که «شما اگر بخواهید به اسلام فکر کنید، باید آیات قرآن را منشأ قرار بدهید؛ همان طوری که دستور داده آیه قرآن که چنانچه یک طایفه‌ای از مسلمین -بر فرض اینکه مسلم باشند اینها- یک طایفه‌ای از مسلمین به طایفه‌ای دیگر هجوم بکنند، بر همه مسلمین واجب است که با او قتال کنند. شما به همین یک واجب الهی عمل نکنید. ما بیشتر از شما توقعی نداریم. شما به همین یک واجب که خدا امر فرموده است به شما و به همه مسلمین [عمل کنید] که چنانچه یک طایفه‌ای از مسلمین به طایفه دیگر تجاوز کرد باید با او مقاتله کنید.» (همان، جلد ۱۴، ۱۶۴)

۷- تحقق عملی عدل و صلح جهانی و جایگاه پیمان بستن با غیر مسلمانان

چنانچه مشاهده شد مطابق اندیشه سید قطب، مسلمانان وظیفه دارند تا برقراری کامل عدالت در جهان به مبارزه پردازند و آنگاه که ظلم به کلی از روی زمین محو شد صلحی جهانی و فراگیر محقق خواهد شد، اما آیا قطب در خصوص امکان عملی این آموزه در جهان مادی امروز برنامه‌ای ارائه کرده است یا خیر؟ برای بررسی این مسأله نیاز است که به ابعاد دیگری از اندیشه وی نیز توجه کرد. او



تأکید دارد که در شرایط امروز جهان، مسلمانان باید از پایه شروع کنند و مانند دوران رسول الله دوباره جامعه خود را بسازند چرا که امروز اسلام در جایی حکومت نمی‌کند و جاهلیت، جهان جدید را در خود فرو برده است. البته روشن است که این حرف به معنای تکفیر تک تک افراد ساکن در جوامع بشری نبوده بلکه به عنوان تذکری در مورد اهمیت حاکم بودن قوانین و ارزش‌های اسلامی است. محمد قطب به عنوان اصلی‌ترین شارح اندیشه‌های برادر خود در این باره تذکر می‌دهد تا مبادا کسانی این مسأله را با تکفیر افراد اشتباه بگیرند.^۱ (محمد قطب: ۱۹۹۴ م/ ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۳۰-۱۲۹) پس به هرحال در اندیشه قطب، برای بازآفرینی اسلام و تمدن آن در دوران معاصر نیاز به بازآفرینی جامعه و حکومت اسلامی هست.

همچنین سید قطب در تفسیر فی ظلال و در کتاب معالم فی الطريق گوشزد می‌کند که در زمان پیامبر، ابتدا قلب و جان مسلمانان در دوره مکی با تعالیم توحیدی ساخته شد و سپس در دوران مدنی قواعد و قوانین ناظر بر اداره یک جامعه اسلامی و یک حکومت اسلامی به پیامبر وحی شد. (قطب: ۱۳۹۰ الف، ۵۵-۲۳) حال با توجه به این مبانی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که اولاً در جوامع اسلامی معاصر، تا مانند دوران مکی، افکار و قلوب مؤمنین ساخته نشود نمی‌توان انتظار انجام حرکتی اساسی در مورد بسط عدالت در جامعه و جهان را داشت و ثانیاً پس از به وجود آمدن جوامع و حکومت‌هایی که قرآن و قوانین آن را سرلوحه عمل خود قرار دهند، آنها باید باید شیوه‌ای همانند شیوه پیامبر اکرم (ص) در مدینه برای حفظ و حراست از جامعه و حکومت بازآفرینی شده اسلامی، در پیش گیرند تا بتوانند در راه همان عدل و صلح جهانی مد نظر قرآن کریم، به قدر توان و به صورت گام به گام عمل کنند. به

۱- در آثار دیگری همچون در کتاب «نقد و بررسی اندیشه تکفیر» این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است و نشان داده شده است که بحث سید قطب در این رابطه اگر به درستی و به تمامی فهمیده شود نمی‌تواند دست‌آویزی برای جاهلانی باشد که به تکفیر بی ضابطه مسلمانان دست می‌زنند.



عنوان مثال اگر یک گروه مسلمان که قائل به بازآفرینی جامعه اسلامی و حکومت اسلامی در قسمتی از عالم هستند، شکل گیرد و پس از طی دوران خودسازی ایمانی و قلبی و مبارزات فراوان، موفق به تشکیل یک حکومت اسلامی و یک مدینه اسلامی شوند، آنگاه تمام نیروهای استعماری عالم علیه او اقدام خواهند کرد و روشن است که چنین حکومتی قادر نخواهد بود بلادرنگ تا تحقق کامل عدالت در جهان به قتل با دشمنان عدالت قیام کند. به عنوان یک مثال ملموس و واقعی آن می‌توان از انقلاب اسلامی ایران یاد کرد که توانست حکومتی مبتنی بر قرآن و قوانین آن تشکیل دهد و پس از استقرار، مورد انواع حملات از سوی قدرت‌های ظالم جهانی واقع شد و مجبور بود ضمن حفظ موضع اصولی خود تا حد امکان از جنگ بپرهیزد. مضاف بر اینکه مطابق نظر بیشتر فقهای شیعه منجمله امام خمینی (ره) جهاد ابتدایی تنها در زمان حضور معصوم جانشین است، اما در مورد نبرد با رژیم صهیونیستی و دیگر اشغالگران سرزمین‌های اسلامی که مصداق جهاد دفاعی است نیز جمهوری اسلامی ایران یا هر حکومت اسلامی دیگری در چنین شرایطی قادر به نبرد مستقیم برای طی کردن راه عدل و صلح جهانی نخواهد بود پس اگر بخواهیم به فهمی عملیاتی و زنده از تفکر سید قطب در مورد عدل و صلح دست یابیم باید رفتار سیاسی حکومت نوپدید اسلامی را با توجه به دو مسأله هدف (عدل و صلح جهانی) و مقدرات (توان آن حکومت و وضعیت جهانی) و البته بر مبنای سیره پیامبر اکرم (ص) سنجید. در این رابطه اشارات مهمی در نوشته‌های سید قطب وجود دارد. او یادآور می‌شود که «... این وظیفه حتمی اسلام است که تا آنجا که می‌تواند بر ضد آن [ظلم و کفر در جهان] مبارزه کند و هرگز با آن سازش نکند، مگر برای جمع قوا، برای ادامه مبارزه.» (همان، ۲۵۲)

و نیز از نکته مهم دیگری که سید قطب در تبیین خود از مسیر اسلامی برای طی کردن راه عدل و صلح جهانی بدان اشاره کرده است، می‌توان پاسخ به این سوال



را پیدا کرد که وقتی در عصر جاهلیت، جامعه و حکومتی بر مبنای اسلام بنا شد و در اطراف خود جوامع گوناگونی از کفار و مخالفان راه توحید و عدل دید، آیا می تواند تمایزی میان آنها قائل شود؟ و با برخی روابط حسنه داشته باشد؟ و اگر بله شرایط آن چگونه است؟ قطب به درستی در خلال مطالب مربوط به عدل و صلح جهانی به این نکته اشاره می کند که رسول گرامی اسلام با قبیله خزاعه در زمانی که هنوز کافر بودند هم قسم و هم پیمان شد. (همان، ۷۰) در واقع وقتی که پیامبر، قریش را به عنوان دشمن اصلی و مانع بزرگ بر سر راه گسترش اسلام یافتند جمیع تحرکات و پیمان های سیاسی پیامبر در این مسیر بود که بتواند در برابر نیروی کفار قریش، مدینه را برای اسلام حفظ کند و سپس به دفع ظلم و کفر از مکه و سایر نقاط اقدام کند پس وقتی در صلح حدیبیه میان پیامبر (ص) و کفار قریش شرط شد که هر که داخل پیمان قریش گردد از قریش و هر که داخل پیمان محمد (ص) گردد از محمد (ص) است، قبیله بنی بکر با قریش و قبیله خزاعه با حضرت محمد هم قسم و هم پیمان شدند چرا که قبیله خزاعه هم پیمان جد پیامبر (عبدالمطلب) بود و تصمیم گرفت که پیمان خود را با پیامبر (ص) تجدید کند. اما پیامبر در این هم پیمانی دو شرط به عهدنامه میان عبدالمطلب و خزاعه اضافه کرد: «چنانچه خزاعه مرتکب ظلم و ستم شدند، [پیامبر] یاریشان نکند و چنانچه مظلوم و ستم دیده شدند حتما آنها را یاری و مدد کند.» (همان)

پس می توان در پرتو سیره نبوی، مسیر گام به گام و به قدر توان در راه عدل و صلح جهانی را بازشناخت و به آن عمل کرد.

۸- راه نجات

سید قطب با اشاره به وضع موجود جهان و دوری آن از عدالت و صلحی راستین،



وجود گذشت و بزرگواری و عدالت اجتماعی در اسلام را منشأ این می‌داند که در آینده صلح جهانی توسط اسلام بر روی زمین برقرار شود چرا که تمدن مادی موجود ثمره ای جز جنگ و بلای بیشتر نداشته است و تنها توانسته «آهن و آتش و برق و بخار را مسخر خود سازد و توانسته بمب اتمی و بمب اتمی و هیدروژنی بسازد ولی ذره‌ای از محبت و گذشت و بزرگواری و نیروهای انسانی را دارا نیست. آری این لعنت و نفرین و مسخ شدن است که روح بشری در عصر تاریکی روحی و سقوط اخلاقی دچار آن شده است... مگر آنکه اسلام از نو بشریت را رهبری کند.» (همان، ۲۶۷)

به نظر سید روح مادی‌گری بر این تمدن اتم و آهن مسلط است و توحش متناسب با آن «عن قریب وحشت و بربریت عجیبی در دنیا به بار خواهد آورد.» (همان، ۲۶۸) تمدنی که شریان‌های اقتصادی آن آلوده به ویروس مرگبار ربا است (همان، ۱۸۲ و ۲۱۹-۲۱۸ و ۲۸۱) و رباخواران عالم با قدرت نفوذی که کسب کردند با ابزارهای گوناگون درصدد خرد کردن اخلاق بشری و غوطه‌ور ساختن انسان در منجلاب کثیف شهوات هستند (قطب: ۱۳۶۰، ۱۱۸) و صهیونیسم بین‌الملل در آن نقش اصلی را پیدا کرده است. (قطب: ۱۹۹۳ م / ۱۴۱۳ ق، ۵، ۲۸-۲۰) پس امت اسلام به عنوان امت نمونه، وسط و جانشین بایستی مشغول آماده ساختن خود برای برداشتن بار امانتی بزرگ و نجات بشریت گردد. (قطب: ۱۳۹۸، ۲۶۹) برای تحقق این هدف این امت باید به رتبه رهبری جهان برسد و برای آن راهی نیست جز باور و عمل به برنامه جامع اسلام:

«ایدئولوژی اسلام برنامه کامل زندگی است و همین برنامه است که امت جانشین و وارث عقیده را، امتی را که گواه مردم و مسئول راهبری کردن آنان به خدا است، مشخص می‌کند... و اگر این برنامه در زندگی او جامه تحقق پوشد و پیاده شود آن وقت است که این امت در شخصیت و موجودیتش و در هدف‌ها و دلبستگی‌هایش و در پرچم و علامتش تشخص و تمایز لازم را خواهد یافت و آنوقت است که به رتبه



فرمانروایی و رهبری‌ای که برای آن آفریده و بر مردم برانگیخته شده، خواهد رسید.»
(همان، ۲۸۶)

قطب تأکید می‌کند که مسلمانان باید باور کنند که برای نجات بشر باید در میان این دو نیروی لیبرال و کمونیستی حاکم بر جهان، نیروی سومی مبتنی بر اسلام قد علم کند. برای این امر باید در ممالک اسلامی بازگشت به سوی اسلام و تمام اصول اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن صورت پذیرد و سپس چنین دولت‌هایی با چنین منابع سرشار انسانی و طبیعی و چنین جایگاه ژئوپلیتیکی در جهان، از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی زیر پرچم وحدت اسلامی با یکدیگر مجتمع و متحد شوند (قطب: ۱۳۹۱ الف، ۳۱۴-۳۰۸) تا بتوانند «پرچم نوینی را که نشانه طرز تفکر انسانی جدید و نجات‌دهنده انسانیت گمراه و بدبخت است حمل نمایند.» (همان، ۳۱۴) و در این مسیر سخت، نباید شک بکنند که خداوند آنان را یاری خواهد کرد و آینده بالاترید در قلمرو اسلام خواهد بود. (قطب: ۱۳۹۰ ب، ۱۲۶-۱۱۷)

نتیجه‌گیری

سید قطب از متفکرانی است که در اندیشه خود دغدغه موضوعاتی مانند عدالت و صلح را داشت و به همین دلیل در آثار خود مفصلاً به این موضوعات پرداخت. او که به موضوعات گوناگون نه در سطحی خرد و محلی بلکه در سطحی جهانی و نه در مقیاس یک بازه زمانی محدود بلکه برای ابدیت و در افقی تمدنی می‌نگریست، سعی داشت تا پاسخ‌های خود برای پرسش‌های اساسی بشر را از قرآن کریم به عنوان آخرین وحی الهی و سیره نبوی به عنوان الگو و اسوه حسنه بیابد. دیگر ویژگی تفکر او این است که همواره مسائل را حول محور اصلی نگاه اسلام به هستی و انسان شرح داده چرا که به اعتقاد او ویژگی تفکر اسلام چنین است یعنی نمی‌توان هیچ



مسأله‌ای را بدون توجه به کلیت تفکر اسلام درباره توحید و فطرت انسان فهم کرد و یا به بحث گذاشت. قطب بر همین اساس صلح را نه در معنای مصطلح امروز آن بلکه به صورت امری که باید از درون انسان آغاز شود و سپس در خانه، جامعه و نهایتاً سطح جهان گسترش یابد، معنا می‌کند و ابتناء آن را نیز بر عدالت می‌داند چرا که عدالت با نظم الهی حاکم بر هستی و فطرت انسان، منطبق است و اشکال گوناگون ظلم باعث تضاد و تصادم و درگیری خواهد شد. سید قطب تعالیم اسلام برای برقراری صلح در درون انسان و خانه او و سطح جامعه و جهان را برشمرده و نشان می‌دهد که چگونه در پرتو اسلام، دستیابی به چنین صلح عمیقی امکان‌پذیر خواهد بود.

سید قطب با بیان این حقیقت قرآنی که مسلمانان وظیفه دارند تا برای تحقق عدل و صلح واقعی در جامعه و جهان مبارزه کنند تذکر مهمی به مخاطبان خود می‌دهد اما نکته ای که شاید به همان اندازه مهم باشد و در مطالعات اندیشه سیاسی سید قطب کمتر به آن توجه شده است نگاه جامع و واقع‌نگر سید قطب به این مسأله است و از قضا این، همان نکته‌ای است که می‌تواند به بسیاری از سردرگمی‌ها و تدروی‌ها و کندروی‌ها در جهان اسلام خاتمه دهد چرا که می‌تواند مبنایی برای قضاوت درخصوص برنامه‌های ارائه شده از سوی جنبش‌ها و متفکران مسلمان قرار گیرد. سید قطب به این حقیقت اشاره می‌کند که در زمان او دو قطب استعماری شوروی و امریکا در حال بلعیدن جهان هستند و یک حکومت و نیروی واقعی اسلامی که قرآن را مبنای کار خود قرار داده باشد وجود ندارد. پس بایستی مسلمانان با دعوت و گسترش بیداری اذهان و قلوب زمینه را برای بازسازی جوامع و حکومت‌های اسلامی آماده کنند و سپس در دوران تشکیل حکومت اسلامی برای دست‌یافتن به آن هدف نهایی و مقدس بسط عدل و صلح راستین در جهان، طبق سیره پیامبر (ص) پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه عمل کنند و با مجموعه‌ای



از برنامه‌ها و معاهدات، به صورت گام به گام و در حد توان خود، در آن مسیر گام بردارند و حتی در این مسیر می‌توانند با غیر مسلمانانی که درصدد نابودی جامعه اسلامی نباشند، هم‌پیمان شوند به شرطی که این هم‌پیمانی در مسیر ظلم نباشد و هدف از آن هم حرکت در مسیر نجات تمام بشریت از تمام مظاهر ظلم باشد. به اعتقاد قطب وقتی مسلمانان به این پیروزی بزرگ دست پیدا کنند که ظلم را در ساختارهای پیچیده طبقاتی، نژادپرستانه، امپریالیستی و ... در هم بشکنند و نیز موانع سیاسی پیش روی دعوت اسلام را بردارند تمام پیروان ادیان الهی در صلح پایدار در کنار یکدیگر زندگی خواهند کرد؛ پس راه نجات بشریت از تیره‌بختی و تباهی‌ای که تمدن مادی موجود برایش رقم زده و می‌زند، پدید آمدن نیروی سومی در برابر دو بلوک قدرت در جهان از سوی مسلمانان است تا با بازگشت به اصول اخلاق و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اسلام و با وحدت میان یکدیگر پرچم نوع جدیدی از زندگی را برافراشته سازند و برای تحقق یک تمدن پاکیزه خدامحور تلاش کنند.



منابع

منابع فارسی و عربی

۱- قرآن مجید

۲- [آیت‌الله] بهشتی، سید محمد (ی.تا). هشدار شهید بهشتی در مورد جنگ طبقاتی، دسترسی از طریق: پایگاه اینترنتی روشنگری (roshangari.ir)، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲.

۳- بهنساوی، سالم (۱۳۹۲). نقد و بررسی اندیشه تکفیر، چاپ دوم، تهران، احسان.

۴- حکیم، سید محسن (۱۳۸۶ ق.ه). سند تلگراف آیت‌الله محسن حکیم به جمال عبدالناصر برای عفو سید قطب، دسترسی از طریق: پایگاه عبرت‌پژوهی تاریخی (pishine.ir)، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱.

۵- حمودة، عادل (۱۹۹۶). سید قطب من القرية إلى المشنقة، الطبعة الثالثة، القاهرة، دارالخیال.

۶- [آیت‌الله] خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۳). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷ دی ۱۳۶۳، مندرج در مقاله «ولایت مطلقه، خطبه سال ۶۶، نامه امام (ره) و باقی ماجرا»، دسترسی از طریق: پایگاه خبری-تحلیلی تریبون مستضعفین (teribon.ir)، تاریخ دسترسی: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰.

۷- [امام] خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی (ره)، جلد‌های ۱۳ و ۱۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۸- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۴). گذری بر کرانه قرآن، چاپ اول، تهران، عقل سرخ و نقش و نگار.



- ۹- علیپور، عفت (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی سید قطب، چاپ اول، تهران، احسان.
- ۱۰- قطب، سید (۱۳۶۰). مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا، ترجمه سید محمد رادمنش، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد علوم اسلامی.
- ۱۱- _____ (۱۳۹۰ الف). نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، چاپ اول، تهران، احسان.
- ۱۲- _____ (۱۳۹۰ ب). آینده در قلمرو اسلام، ترجمه [آیت‌الله] سید علی خامنه‌ای، چاپ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- _____ (۱۳۹۱ الف). اسلام و صلح جهانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی و زین‌العابدین قربانی، چاپ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۴- _____ (۱۳۹۱ ب). ما چه می‌گوییم، ترجمه سید هادی خسروشاهی، چاپ بیست و سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- _____ (۱۳۹۲). عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، چاپ اول (با اصلاحات جدید)، قم، بوستان کتاب.
- ۱۶- _____ (۱۳۹۸). فی ظلال القرآن، ترجمه [آیت‌الله] سید علی خامنه‌ای، چاپ اول (با اصلاحات جدید)، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۱۷- _____ (۱۴۱۳/۱۹۹۳). معرکتنا مع اليهود، الطبعة الثانية عشرة، القاهرة و بیروت، دارالشروق.
- ۱۸- _____ (۱۹۵۱). «آمریکایی که من دیدم در میزان ارزش‌های انسانی»، القاهرة: الرسالة، سال ۱۹، جلد دوم، شماره ۹۵۹، نوزدهم نوامبر ۱۹۵۱، صفحات ۱۳۰۶-۱۳۰۱، مندرج در: خالدی، عبدالفتاح (۱۳۷۰). آمریکا از دیدگاه سید قطب، ترجمه مصطفی اربابی، چاپ اول، تهران، احسان.



۱۹- قطب، محمد (۱۴۱۵/۱۹۹۴). مفاهیم ینبغی أن تصحّح، الطبعة الثامنة، القاهرة و بیروت، دارالشروق.

۲۰- کشک مصری، عبدالحمید (بی تا). فایل صوتی با عنوان: یا صدام صدمک الله یا عمیل امریکا یا رجل الفسق والنفاق، دسترسی از طریق: یوتیوب.

منابع انگلیسی

- 1- Qutb, Sayyid (1951). The America I Have Seen: In The Scale of Human Values. 1951. Access: Sociology of Islam and Muslim Societies, Portland State University. (www.pdx.edu/sociologyofislam), Access Date: 2014/04/05.

